

حسین دهشیار*

انتخابات در عراق: از شورش به سیاست و رزی
و از سیاست و رزی به حکومت کردن

چکیده:

انتخابات شوراهای استانی (۳۱ ژانویه ۲۰۰۹) مرحله‌ای مهم در حیات سیاسی عراق پس از صدام به شمار می‌آید. این انتخابات اگرچه آزادانه و به صورت دموکراتیک انجام شد، آرا براساس الگوهای سنتی و ملاحظات قومی-قبیله‌ای و مذهبی جهت یافت. همین امر پارادوکس دموکراسی در عراق امروز را می‌سازد؛ زیرا بسیاری از اقدامات خشونت‌آمیز در سالهای اخیر نیز برپایه همین الگوهای سنتی و ملاحظات قومی-قبیله‌ای و مذهبی شکل گرفته است. به نظر نویسنده، از زمانی که بحث سهم اقوام و طوایف از قدرت مطرح شده است، مرحله «سیاست و رزی» جایگزین «مرحله شورش» شده است که بایستی آن را تحولی مثبت تلقی کرد.

کلید واژه‌ها: جامعه عراق، انتخابات، فرهنگ سیاسی، قبیله گرایی، سنگوارگی

ارزشی، پارادوکس دموکراتیک

* عضو هیأت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه مطالعات خاور میانه، سال شانزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، ص ۳۲-۱۳

جامعه عراق امروزه تجربه گر پدیده ای است که هیچ یک از کشورهای منطقه در تاریخ خود با آن مواجه نبوده است. این ویژگی سبب شده است که عراق در مسیری گام بردارد و مؤلفه هایی را به صحنه آورد که هیچ گونه معادل تاریخی برای آن نتوان سراغ گرفت. گزینه های متعددی برای درآغوش گرفتن مدرنیته به عنوان مرحله ای از فرایند مستمر تحول و دگرگونی تاریخی به وسیله جوامع عملیاتی گشته است. در بعضی از جوامع، این پدیده در بطن تعاملات اجتماعی تکوین و ماهیت نهادینه می یابد. در چنین صورتی، با ماهیت اجتماعی مدرنیته مواجه می گردیم. در برخی مناطق جغرافیایی، رهبران سیاسی به لحاظ فقدان ظرفیتهای بطنی برای حرکت به سوی مدرنیته از بالا و به گونه ای آمرانه آن را به جامعه تحمیل می کنند. به جهت کیفیت غیر اجتماعی این شیوه، مقاومتهای مستقیم و غیر مستقیم به وسیله گروههای متعارض با این پدیده حیات می یابد که تعارضات وسیع اجتماعی را به همراه می آورد. در بعضی از جوامع نیز به لحاظ الزامات الحاق به نهادها و یا اتحادیه های مشخص، کشور می بایستی پذیرای مدرنیته گردد. هزینه الحاق به یک چنین چارچوبهای فراملی، تن دادن به مؤلفه های مشخصی است که نمادهای محرز مدرنیته محسوب می شوند. گاهی نیز کشورهایی که منافع خود را در اشاعه جنبه های خاصی از مدرنیته در گستره گیتی می یابند، ممکن است به حمله نظامی و خشونت متوسل شوند تا جامعه خاصی را در مسیر مدرنیته قرار دهند. یکی از بارزترین جنبه های مدرنیته همانا دموکراسی به معنای رای دادن در راستای انتخاب چارچوبها، رهبران و ارزشهای سیاسی است. به دنبال درهم فروری تعارضات ایدئولوژیک، آمریکا با این فرصت مواجه گشته است که نمادهای مدرنیته را که حضورشان به بسط نفوذ و تأمین منافع این کشور به عنوان نماد جامعه غربی کمک می کند، در گستره گیتی و به خصوص خاورمیانه - که مرکز ثقل منافع این کشور است - بگستراند. در آغازین قرن بیست و یکم رهبران حاکم بر آمریکا اشاعه دموکراسی را که یکی از نمادهای مدرنیته است، سرلوحه سیاست خود در خاورمیانه قرار دادند. ترویج دموکراسی، یکی از مؤلفه های حیات بخش سیاست خارجی آمریکا در منطقه قرار گرفت. این سیاست در عراق به دلایل

مقدمه

جامعه عراق امروزه تجربه گر پدیده ای است که هیچ یک از کشورهای منطقه در تاریخ خود با آن مواجه نبوده است. این ویژگی سبب شده است که عراق در مسیری گام بردارد و مؤلفه هایی را به صحنه آورد که هیچ گونه معادل تاریخی برای آن نتوان سراغ گرفت. گزینه های متعددی برای درآغوش گرفتن مدرنیته به عنوان مرحله ای از فرایند مستمر تحول و دگرگونی تاریخی به وسیله جوامع عملیاتی گشته است. در بعضی از جوامع، این پدیده در بطن تعاملات اجتماعی تکوین و ماهیت نهادینه می یابد. در چنین صورتی، با ماهیت اجتماعی مدرنیته مواجه می گردیم. در برخی مناطق جغرافیایی، رهبران سیاسی به لحاظ فقدان ظرفیتهای بطنی برای حرکت به سوی مدرنیته از بالا و به گونه ای آمرانه آن را به جامعه تحمیل می کنند. به جهت کیفیت غیر اجتماعی این شیوه، مقاومتهای مستقیم و غیر مستقیم به وسیله گروههای متعارض با این پدیده حیات می یابد که تعارضات وسیع اجتماعی را به همراه می آورد. در بعضی از جوامع نیز به لحاظ الزامات الحاق به نهادها و یا اتحادیه های مشخص، کشور می بایستی پذیرای مدرنیته گردد. هزینه الحاق به یک چنین چارچوبهای فراملی، تن دادن به مؤلفه های مشخصی است که نمادهای محرز مدرنیته محسوب می شوند. گاهی نیز کشورهایی که منافع خود را در اشاعه جنبه های خاصی از مدرنیته در گستره گیتی می یابند، ممکن است به حمله نظامی و خشونت متوسل شوند تا جامعه خاصی را در مسیر مدرنیته قرار دهند. یکی از بارزترین جنبه های مدرنیته همانا دموکراسی به معنای رای دادن در راستای انتخاب چارچوبها، رهبران و ارزشهای سیاسی است. به دنبال درهم فروری تعارضات ایدئولوژیک، آمریکا با این فرصت مواجه گشته است که نمادهای مدرنیته را که حضورشان به بسط نفوذ و تأمین منافع این کشور به عنوان نماد جامعه غربی کمک می کند، در گستره گیتی و به خصوص خاورمیانه - که مرکز ثقل منافع این کشور است - بگستراند. در آغازین قرن بیست و یکم رهبران حاکم بر آمریکا اشاعه دموکراسی را که یکی از نمادهای مدرنیته است، سرلوحه سیاست خود در خاورمیانه قرار دادند. ترویج دموکراسی، یکی از مؤلفه های حیات بخش سیاست خارجی آمریکا در منطقه قرار گرفت. این سیاست در عراق به دلایل

متعددی فرصت عملیاتی شدن را پیدا کرد. هجوم نیروهای بیگانه در ۲۰ مارس سال ۲۰۰۳ به عراق را باید در رابطه با مقوله اشاعه و ترویج دموکراسی مطرح ساخت. هرچند آمریکاییان مجموعه‌ای از علل را برای حمله خود ذکر کردند، اما آنچه بعد از سقوط صدام حسین آنان تلاش در پیاده سازی آن داشتند، برقراری فرایند دموکراسی در معنای بسیار ساده آن بود. پس برای اولین بار از طریق هجوم نظامی، تلاش بر این قرار گرفت که جنبه‌های مدرنیته به کشوری وارد شود که در رابطه با عراق این بعد همانا استقرار دموکراسی برای حیات دادن به معادلات و بده و بستانهای سیاسی بود. در چارچوب این واقعیت است که می‌بایستی انتخابات شوراهای استانی را که برای اولین بار در شش سال اخیر تمامی گروههای سیاسی را دور از فضای رعب و وحشت به صحنه مبارزه آورد، به تحلیل نشست. انتخابات شوراهای استانی که در ۳۱ ژانویه سال ۲۰۰۹ برگزار شد و انتخابات پارلمانی و رفراندوم مربوط به قانون اساسی که در سال ۲۰۰۵ برگزار شدند را می‌بایستی انتخاباتی دموکراتیک نامید؛ چراکه نتایج در چارچوب نظرات رای دهندگان حیات یافتند. از سویی دیگر، حضور مردم در صحنه‌های رای گیری بعد دیگر حیات در عراق را نیز به صحنه آورده است. انتخابات دموکراتیک در عراق انجام یافته است؛ چراکه بعد از هجوم نیروهای بیگانه مردم می‌توانند به طور آزادانه و از بین گزینه‌های متعدد، به انتخاب بپردازند. هرچند این پدیده بسیار نوین و برآمده از درهم‌فروریزی ساختار حکومت حاکم به وسیله بیگانگان می‌باشد، اما معیار رای دادن کاملاً سنتی و براساس معیارهایی است که حیات بخش تعاملات اجتماعی در طول قرون در جامعه عراقی بوده است. این در واقع پارادوکس دموکراسی در عراق است. مردم از یک سو از حق انتخاب و اظهار نظر از طریق رای برخوردار هستند و از سویی دیگر، رای خود را براساس ملاحظات قومی، قبیله‌ای و مذهبی جهت می‌دهند. معیارهای رای، ارزشهای مدنی و ملاحظات ارزشی نیستند بلکه براین اساس شکل می‌گیرند که کاندیدا به کدام قبیله وابسته است و یا اینکه به کدامین مذهب گرایش دارد. مردم به پای صندوقهای رای می‌روند، اما در چارچوب الگوهای تاریخی و سنتی تصمیم می‌گیرند و توجهی به ملاحظات مدنی ندارند. اینکه چرا انتخابات شوراهای استانی برگزار شد، بدین دلیل بود که هجوم نیروهای بیگانه و از بین رفتن امکان کنترل و اداره از

مرکز و به وسیله یک فرد برای همیشه از بین رفته؛ زیرا معادلات حاکم سیاسی آن را غیرممکن ساخته است. اینکه چرا در استانهای سنی و استانهای شیعه از پیش می شد حدس زد که کدامین گروه قوی و مذهبی به پیروزی می رسد، بدین دلیل است که مردم معیارهای مدنی برای گزینش را باور ندارند و معیارهای ازلی یعنی ویژگیهای قومی، قبیله ای و مذهبی را که خصلت تاریخی دارند، همچنان مطلوب و معتبر می یابند.^۱ انتخابات شوراهای استانی، از یک سو به پیروزی نیروهای طرفدار حکومت مرکزی مقتدر و قوی منجر شد و از سویی دیگر، گروهها و افرادی را که رهبران قبیله ای مطلوب می یافتند، به پیروزی رهنمون شد.

نوری مالکی به عنوان فردی که از سال ۲۰۰۶ به بعد در مقام نخست وزیری تلاش خود را برای استقرار حکومت مرکزی مقتدر و مخالفت با ایجاد منطقه شبه خودمختار در مناطق شیعه نشین جنوب قرار داده بود، در تمامی استانهای شیعه نشین توانست پیروزیهای مهمی برای ائتلاف خود که موسوم به دولت قانون بود، به دست آورد. رهبران قبیله ای که در طول سالهای حضور نوری مالکی در قدرت با حمایت دولت مرکزی شوراهای قبیله ای که در طول سالهای حضور نوری مالکی در قدرت با حمایت دولت مرکزی شوراهای قبیله ای را تشکیل دادند، توانستند به بسیج مردم با تعلقات قبیله ای پردازند و نقش تعیین کننده در شکل دادن به نتایج انتخابات ایفا نمایند. حال، شورشیان دیروز که به سیاست ورزی پرداختند، امروزه باید استانها را اداره کنند.

ماهیت حیات در عراق: سنگوارگی ارزشی

واحدهای سیاسی به ضرورت سابقه تاریخی، سطح توسعه، کیفیت فرهنگ سیاسی، ویژگیهای اجتماعی و نوع مناسبات بین المللی از ظرفیت مشخص و معینی برخوردار هستند. این بدان معناست که این بازیگران جدا از میل و خواست خود یا نیازها و امیال کشورهای دیگر، قادرند به طور طبیعی به امکان تحقق پدیده ها و سیاستها چشم بدوزند. چنین دیدگاهی بر این اصل استوار است که هرچند وجود اراده واحد سیاسی الزامی است، این اراده باید متناسب با ویژگیهای داخلی باشد. صرف اینکه خواسته بر این قرار گیرد که سیاست خاصی

اعمال شود، بسنده نیست؛ چرا که یک سری واقعیتهای باید حضور داشته باشند که بستر را برای به انجام رساندن نیازها فراهم کنند. در این چارچوب است که باید توجه معطوف به ظرفیتهای شود. تنیدگی مؤلفه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هستند که سطح ظرفیت یک جامعه را مشخص می سازند. این سطح به طور کلی بازتاب شکل حیات داخلی است؛ هرچند که ممکن است کشورهای بیگانه در متن تعاملات خود یا واحد سیاسی تاثیرگذار بر حیات داخلی بوده باشند، اما در تحلیل نهایی این کیفیت ترتیبات داخلی است که تصویرگر میزان و سطح ظرفیت جامعه است. انتظارات و سیاستها می بایستی در رابطه با چند و چون ظرفیتهای هر جغرافیایی تعیین شود؛ اینکه بعضی جوامع آمادگی و استعداد حرکت در جهتی را دارند و بعضی دیگر از چارچوبها از این استعداد بری هستند یا اینکه در راه دستیابی به آن با مشکلات عدیده روبه رو می شوند، همگی برخاسته از کیفیت ظرفیتهاست. هیچ جامعه ای به خودی خود خوب و بد نیست و هیچ مردمی فاقد لیاقت برای توسعه و تحول نیستند. اما آنچه کتمان ناپذیر است، این مهم می باشد که در بعضی از جوامع، ظرفیتهای برای رسیدن به اهداف تعیین شده آماده است و در پاره ای از جوامع هنوز ظرفیتهای متناسب با اهداف و امیال شکل نگرفته اند. در جوامعی از این دست در صورتی که میل به این باشد که با وجود عدم تناسب، در جهت دستیابی به اهداف تعیین شده گام برداشت، نیاز مبرم به شکل گیری اراده ملی برای درهم فروریزی بنیانهای غیروپوئی حاکم و حمایت منطقه ای و بین المللی در این رابطه است. اراده ملی هنگامی تحقق می یابد که تمامی گروهها و نهادهای راهبردی بدون استثناء بر این موضوع توافق کنند که چارچوبهای حاکم جوابگوی نیازهای مطرح شده نیست.

کشور عراق امروزه در مسیری گام برمی دارد که به گونه ای متفاوت از تمامی ادوار در تاریخ کهن این کشور است. جغرافیایی که به لحاظ داشتن بیش از ۱۱۵ میلیارد بشکه ذخیره نفتی از اهمیت فراوان راهبردی در جهان برخوردار است، اهدافی را برای خود تعیین کرده است که به شدت با ظرفیتهای موجود در این کشور در تعارض هستند. البته این نکته محرز است که اهداف تعیین شده تا حدود بسیاری ناشی از الزاماتی است که آمریکا به عنوان کشوری که نقش اساسی در سقوط ساختارهای سیاسی کهن داشته، به وجود آورده است.

حوادث روی داده در عراق بیانگر این واقعیت است که مردم در چارچوب ذهنیت تاریخی به تعریف خود و ارزیابی پدیده‌ها و تحلیل شرایط محیطی می‌پردازند. چارچوب فکری که مردم عراق براساس آن به نگرش و رفتارهای مطلوب جهت می‌دهند، کاملاً متأثر از حافظه تاریخی آنهاست. حاکمیت حافظه تاریخی در حیات بخشیدن به ساختارهای رفتاری و چارچوبهای تحلیل، بدان معناست که جایگاهی برای عقل‌گرایی و خردورزی مدنی در جامعه تعریف نمی‌شود. در عراق در طول قرن‌ها تحول تاریخی وجود نداشته است و تنها فرایندی که وجود داشته، تداوم سنت‌های غیربومی تاریخی بوده است. فقدان تحول تاریخی بدان معناست که صیقل فکری و بینشی فرصت تبلور نیافته و در نتیجه شاهد سنگوارگی فرهنگی در عراق بوده‌ایم. در فضایی که سنگوارگی ارزشی حاکمیت داشته باشد، چارچوبهای ارزیابی نگرشی و ساختارهای رفتاری براساس مؤلفه‌های ازلی حیات می‌یابند. جامعه مدنی در عراق هرگز کمترین جلوه‌گری را نداشته است؛ چرا که هیچ‌گاه فرصت تالو برای خردورزی و عقل‌گرایی به وجود نیامده است. عراق جامعه پیشامدنی است که این به معنای تداوم عصر ازلی در این کشور است.^۲

عصر ازلی از زمان آغاز جامعه عراقی، حیات بخش تعاملات اجتماعی، معادلات رفتاری و جهت‌گیریهای نگرشی بوده است. خشونت در عراق تجلی کامل وسعت کمینه‌های برآمده از ویژگیهای قومی، قبیله‌ای و مذهبی است، همان‌گونه که ماهیت رای مردم در انتخابات نیز کاملاً مبتنی بر ملاحظات قومی، قبیله‌ای و مذهبی می‌باشد. این به معنای اهمیت مؤلفه‌های ازلی در حیات بخشیدن به شخصیت، رفتار و کردار مردم عراق می‌باشد. در عراق تصمیم‌های افراد و اصولاً فرایند شکل‌گیری رفتارها و چارچوب نگرشی به گیتی، براساس فاکتورهایی هستند که کاملاً غیرضروری، غیرارادی و غیراکتسابی هستند. یعنی اینکه مردم براساس مؤلفه‌هایی به تعریف محیط، خود و دیگران می‌پردازند که نقشی در شکل گرفتن آنها نداشته‌اند، بلکه با آن مؤلفه‌ها زاده شده و آنها را به ارث برده‌اند. این مؤلفه‌ها تحول تاریخی نمی‌یابند؛ زیرا کیفیت و ماهیت تغییرناپذیر و ثابت دارند.^۳ آنها ذاتی هستند و متأثر از تغییرات حاصل در روند حیات بشری نیستند و برخاسته از علل غیرارادی هستند. به همین دلیل به آنها

ازلی می‌گوییم. این مؤلفه‌ها عبارتند از: زبان، نژاد، قبیله، قوم، مذهب، رنگ و جنسیت. به همین روی می‌توان خیلی راحت پیش‌بینی کرد که اگر روابط انسانی براساس آنها شکل بگیرند، چه اتفاقاتی حادث می‌شود. در عراق امروزه مانند بیش از دو هزار سال پیش یعنی دوران اقتدار جغرافیایی که ما آن را عراق می‌نامیم، مردم همچنان براساس این مؤلفه‌ها عمل می‌کنند. هرچند مقوله انتخابات آزاد و تنوع کاندیداها در عراق حیاتی تازه دارد، اما مردم در پای صندوقهای رای براساس همین مؤلفه‌های کهن جهت رای را مشخص ساختند. به همین روی است که عملاً در هر استانی در انتخابات شوراهای استانی، افرادی انتخاب شدند که مذهب فرد رای‌دهنده را داشتند و افرادی پیروز شدند که رهبران قبیله‌ای آنها را تأیید کرده بودند. ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری مالکی در مناطق شیعه‌نشین موفق بود و حزب اسلامی عراق و حزب بیداری در مناطق سنی‌نشین برتر شدند. مردم عراق به یکدیگر جایگاه و اعتبار اعطا می‌کنند، نه براساس ویژگیهای عملکردی و ارزشی بلکه با توجه به معیارهای ازلی این کار انجام می‌گیرد. افرادی که سنی هستند برپایه این ویژگی مذهبی است که خود و دیگران را تعریف می‌کنند. پس هر کس که تطابق مذهبی با آنها داشته باشد، جایگاه مثبت می‌یابد و کسی که مثلاً شیعه است، به طور اتوماتیک و بدون توجه به کیفیت رفتار و اصالت ارزشهایش، منفور می‌شود. افرادی که کردنشین هستند و در شمال عراق ساکن می‌باشند، موقعیت خود را در جامعه و اصولاً نقشی را که باید ایفا کنند، براساس نژاد و قومیت در نظر می‌گیرند و بر همین اساس اعلام می‌کنند. به همین دلیل در جامعه عراقی دیگر جایی برای نفوذ عقل و خرد باقی نمی‌ماند؛ زیرا عقل و خرد اکتسابی هستند و رشد و نمو می‌کنند. در جایی که معیارهای غیرازلی و عقلانی اساس قضاوت رفتار و بینش هستند، آنچه اعتبار می‌یابد ویژگیهایی است که فرد در زمان حاضر به نمایش می‌گذارد و ارزشهایی است که او به صحنه می‌آورد. در جامعه عقل‌گرا کمتر توجهی به این می‌شود که ویژگیهای قومیتی، نژادی و مذهبی افراد چه هستند، بلکه آنچه معیار است، کیفیت عملکرد و اصالت ارزش است. توجه به درون‌دادها نیست، بلکه اساس ارزیابی برون‌دادها است.^۴ علت اساسی شورشهای گسترده و فعالیتهای مخرب در عراق در طول سالهای اشغال، برآمده از همین معادلات حاکم ازلی بوده

است. تنها هنگامی این خشونت‌ها کاهش یافت که به اعتبار تفاوت‌های مذهبی و قبیله‌ای توجه و سهم آنان از قدرت اعطا شد. در این زمان است که متوجه می‌شویم سیاست ورزی آغاز و نیروهای مختلف برای به دست آوردن سهم خود از قدرت به بده و بستانهای سیاسی مشغول شدند. از سال ۲۰۰۶ که نوری مالکی قدرت را در دست گرفت و به دنبال وقوف آمریکاییان بعد از سه سال که بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های قومی، مذهبی و قبیله‌ای در عراق قادر به مهار القاعده و از بین بردن بی‌ثباتی امنیتی نیستند، فرایند سیاست ورزی در عراق آغاز شد و گروه‌های مختلف به زورآزمایی سیاسی روی آوردند. برگزاری انتخابات شوراهای استانی، در واقع اولین ثمره دموکراتیک این سیاست ورزی در عراق باید قلمداد شود. حال به دنبال پایان این انتخابات، مقوله اداره کردن و حکمرانی آغاز می‌شود. در هر استان این شورا است که باید برنامه ریزی برای فعالیتهای عمرانی را انجام دهد. در هر استان این شوراها هستند که مشخص می‌کنند چه افرادی باید در راس ساختار مجریه باشند و این شوراها هستند که از طریق تعیین رؤسای پلیس، مسئولیت برقراری نظم را عهده دار می‌شوند. در چارچوب قالبهای دموکراتیک، سنتهای ازلی نتایج را تعیین ساختند که این خود به معنای رفتار رای دهندگان بودند، اما اینکه مرحله شورش و زورآزماییهای سیاسی به پایان آمده و مرحله اداره جامعه فرا رسیده است، خود تحولی مثبت و آغازی برای تحولات بعدی باید در نظر گرفته شود.

تناقض دموکراتیک: آزادی انتخاب و معیارهای ازلی

کیفیت حیات الگوهای رفتاری و گرایشهای ذهنی مردم در هر جغرافیایی، ماهیتی کاملاً اجتماعی دارد. تحولات تاریخی، روندهای اقتصادی، معادلات سیاسی و گزاره‌های فرهنگی تماماً در بطن اجتماع صورت می‌پذیرند.^۵ انسانها زاده اجتماعی هستند که در آن زیست می‌کنند و به همین روی، رفتار و نگرش آنان تا حدود بسیار وسیعی منعکس کننده محیط حضورشان می‌باشد. هجوم نیروهای غربی در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ به عراق و تصرف بغداد در ۹ آوریل به وسیله نیروهای آمریکایی و سهولت انجام این اهداف برای بسیاری از طراحان این سیاست، این ذهنیت را به وجود آورد که عراقی متفاوت را می‌توان شکل داد. این

اعتقاد وجود داشت که مهم‌ترین ابزار و منطقی‌ترین شیوه برای تحقق این نیاز، برقراری انتخابات آزاد در جامعه‌ای است که هیچ‌گاه تجربه دموکراسی در معنای حداقل آن را دارا نبوده است. انتخابات شوراهای استانی در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۰۹ که چهارمین انتخابات سراسری در عراق می‌باشد، در زمانی برگزار شد که ۱۴۰ هزار نیروی نظامی آمریکایی عملاً نقش عملیاتی را در عراق دارا نبوده و کشور در اختیار حدود ۹۰۰ هزار نیروی امنیتی و نظامی عراقی است. منطق ضرورت برگزاری انتخابات برای اداره کشور امروزه به یک واقعیت غیرقابل کتمان در عراق تبدیل شده است. انتخابات به عنوان تنها گزینه برای تعیین مسئولین اداره کشور، در کمتر از شش سال بعد از حمله نیروی بیگانه به یک نهاد تبدیل شده است. تنیدگی دو الزام و واقعیت، باعث ایجاد گرایش ارادی عراقی‌ها به سوی شیوه مدیریت دموکراتیک جامعه شده است. آرایش نیروهای اجتماعی و معادلات سیاسی، حرکت به سوی گزینه رای دادن برای اداره کشور را به تنها گزینه مبدل ساخته است. تمرکز کردها در شمال، سنی‌ها در مرکز و شیعیان در جنوب بدین معناست که هر زمان یکی از گروه‌های قومی - مذهبی تلاش را بر این قرار دهد که از توانمندیهای فیزیکی خود برای به دست گرفتن سکان رهبری کشور استفاده کند، تجزیه کشور اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. پر واضح است که سنی‌ها با وجود اینکه حدود ۲۰ درصد جمعیت را دارا هستند، به دلیل حمایت کشورهای عربستان و اردن از چنان ظرفیت و توانمندی برخوردارند که در برابر هرگونه تلاش برای اداره کشور از طریقی به جز مسیر صندوق رای به وسیله دیگر قومیتها و یا گروههای مذهبی جلوگیری کنند. کردها در منطقه شبه خود مختار شمال با جمعیتی که حدود ۲۰ درصد کل جمعیت ۲۶ میلیونی کشور را تشکیل می‌دهد و حمایت آمریکا را نیز برای خود محفوظ داشته‌اند، از آن میزان اعتبار و قدرت برخوردارند که با هرگونه حاکمیت سیاسی در بغداد که منافع آنها را در نظر نگیرد، مقابله کنند و تفوق آن را غیرممکن سازند. شیعیان به عنوان پرجمعیت‌ترین گروه در کشور، به روشنی آگاه هستند که هرچند ۶۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، اما برخلاف سنتهای تاریخی در عراق قادر نیستند که با اتکا به نیروی فیزیکی و قوه قهریه کشور را اداره کنند.

در دوران صدام حسین و اصولاً در طول تاریخ کمتر از یک قرن استقلال این کشور،

توسل به خشونت و قوه قهریه برای کنترل کشور امکان پذیر بود؛ چرا که کشورهای خارجی آن را به نفع خود می یافتند و یا اینکه امکان و فرصتی برای برهم زدن این معادله تاریخی را نداشتند. اما ورود آمریکا به این کشور تمامی چارچوبهای متداول را درهم فرو ریخت و حال امکان برای هریک از سه گروه عمده قومی وجود دارد که با اتکا و حمایت کشورهای خارجی طرفدار و حامی خود، حاکمیت مرکزی را در صورتی که هم گام با خواسته های خود نیابند به چالش بگیرند. واقعیت امکان ناپذیر بودن حفظ یک پارچگی عراق در عین استفاده از شیوه های قهریه برای توزیع منبع و اداره سیاسی کشور، سبب شده است که سیاسیون و رهبران سیاسی در عراق به ناچار به شیوه رای دادن برای هویت بخشیدن به ساختار قدرت سیاسی در جامعه تن در دهند. هجوم نیروهای بیگانه به عراق فشارهای گریز از مرکز را آزاد کرد، قدرت مرکزی را درهم فرو ریخت، تمرکز قدرت نظامی را در دستان حکومت حاضر در بغداد از بین برد و نقش فعال تر و مستقیم تر کشورهای خارجی را در شکل دادن به معادلات سیاسی به شدت پررنگ ساخت.

الزام دیگر که گریزی جز پذیرش شیوه دموکراتیک برای اداره جامعه را در مقابل قرار نمی دهد، این امر است که مهم ترین و کلیدی ترین منبع ثروت کشور یعنی انرژی در دو نقطه دور کشور در مناطق کردنشین شمال و شیعه نشین جنوب واقع شده است. این بدان معناست که توسعه اقتصادی و به تبع آن اقتدار سیاسی عراق در گرو حضور کردها و شیعیان در حکومت و تأمین منافع اهالی این دو جغرافیاست. از سوی دیگر، سنی ها هر چند در مناطقی زندگی می کنند که هنوز منابع مهم انرژی در آنها کشف نشده است، اما با توجه به اینکه از طریق اتحاد با هریک از این دو گروه می توانند ترازوی قدرت سیاسی را به شدت به یک سوی حرکت دهند، از موقعیت چانه زنی بالایی برخوردار هستند که این توانمندی این امکان را برای آنها فراهم می سازد به تناسب جمعیت از ثروت کشور بهره مند شوند. عدم تمرکز منابع نفتی که توسعه اقتصادی کشور به شدت وابسته به ثروت ناشی از آن است، سبب گشته که نیروهای سیاسی ناتوان از این باشند که با توسل به قوه قهریه به عنوان شیوه حکومتی قادر به هدایت کشور باشند. دموکراسی در عراق در شکل حداقل آن یعنی رأی دادن که پی آمد اجتناب ناپذیر

شکست حکومت حاکم در برابر هجوم نیروهای خارجی بوده است، امروزه تقریباً ماهیتی بنیادی در عراق یافته که در تعارض کامل با سنتهای تاریخی و شیوه‌های حیات در این می باشد. اما به دلایل پرواضح ذکر شده، سیاستمداران عراقی و به تبع آنان مردم کشور متوجه هستند که این شیوه برای اداره سیاسی کشور به عنوان یک کلیت یک پارچه تنها گزینه پیش رو است. البته در بستر خشونت و بی ثباتی فزاینده از زمان سقوط رژیم بعثی بوده است که به تدریج جامعه مجبور به پذیرای این مهم گشته است. دموکراسی به عنوان یک شیوه امروزه در عراق مشروعیت یافته است. قالبهای دموکراتیک مستقر شده اند و منطق «یک نفر یک رای» به عنوان معقول ترین، منطقی ترین و کارآمدترین ابزار برای تعیین سیاستهای ضروری برای اداره جامعه و حیات بخشیدن به ماهیت قدرت سیاسی مشروعیت یافته است. انتخابات شوراهای استانی که چهارمین انتخابات سراسری بعد از هجوم نیروهای خارجی به عراق می باشد، خود بیانگر این موضوع است که تمامی گروههای اجتماعی به این شیوه نوین شده اند. دموکراسی به عنوان یک شیوه در عراق مستقر شده است، اما به عنوان یک ارزش برای ارزیابی حیات سیاسی، شیوه، رفتار و بینش سیاسی اعتباری در گستره کشور ندارد. مردم عراق شیوه دموکراتیک را به ضرورت الزاماتی که خارج از حیطه کنترل آنان است پذیرا شده اند، اما نگرستن و زندگی دموکراتیک را مقبول نیافته اند. قالبها دموکراتیک هستند، اما محتواها براساس معادلات و روشهای متداول است. مردم عراق رای می دهند، اما اینکه به چه کسی و چه گرایشی رای بدهند را در چارچوبهای متداول که ماهیتی قومی، قبیله‌ای، نژادی، زبانی و مذهبی دارد انجام می دهند. پس امروزه در عراق در گستره سیاسی هرچند قالبها دموکراتیک هستند، اما باید توجه شوند که معیارها تاریخی، منطقه‌ای، قومی و مذهبی می باشند. عراق یک جامعه خط کشی شده است و این خط کشی ها هستند که جهت رأی را مشخص می کنند.^۶

انتخابات شوراهای پیروزی قبیله گرایی و مرکز محوری

انتخابات شوراهای استانی در نتیجه باید در چارچوب این دو واقعیت متعارض ولیکن

درهم تنیده ارزیابی شود. مردم عراق از یک سو به این نتیجه رسیده اند که عقلانی ترین شیوه و به عبارتی گریز ناپذیرترین روش برای اداره جامعه، رفتن به پای صندوقهای رای است و از سویی دیگر هم هنگامی که می خواهند جهت رای خود را ترسیم کنند، براساس معیارهای ازلی یعنی قومیت، قبیله، زبان و مذهب به تصمیم گیری می پردازند. مردم عراق به پای صندوقهای رای میروند، اما آنان نیستند که ماهیت رای را براساس ارزشها و نیازهای فردی خود تعیین می کنند. اینکه به چه کسی رای داده شود و اینکه چه گروهی و حزبی به قدرت برسد، براساس این تعیین می شود که آن افراد و گروهها به کدامین قبیله وابسته هستند، به چه قومی تعلق دارند، دارای چه مذهبی هستند و به چه زبانی تکلم می کنند. ارزشهای مدنی فرد رأی دهنده و کاندیدایی که به او رای داده می شود معیار نیستند، بلکه ویژگیهایی که بدون اراده و اختیار کسب شده اند حیات بخش ارزیابیها در این کشور است. انتخابات شوراهای استانی را که چهارمین انتخابات آزاد در این کشور است، محققاً باید هفتمین نقطه عطف در تحول جامعه عراق بعد از سقوط صدام حسین در نظر گرفت. جامعه در بستر روند تحول قرار گرفته است. انتخابات و دیگر پدیده های مهم به یقین سنگ بناهای بنایی را تشکیل خواهند داد که عراق در آینده نه چندان دور بدان شکل خواهد بود.

در ۱۳ جولای ۲۰۰۳ شورای حکومتی که متشکل از ۲۵ نفر عراقی بود، به وسیله آمریکا تعیین شد. در ۱ ژوئن ۲۰۰۳، شورای حکومتی بعد از انتخابات حکومت موقت به رهبری ایاد علاوی منحل می شود. در آگوست ۲۰۰۴، کنفرانس ملی مجمع ملی سوخت را انتخاب می کند. در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵، آمریکا رسماً حاکمیت را به عراق باز می گرداند و حکومت موقت ائتلاف به رهبری برمر منحل می شود و او عراق را ترک می کند. در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵، انتخابات سرتاسری برای مجمع انتقالی و شوراهای استانی تشکیل می شود. گروههای بسیاری از سنی ها این انتخابات را تحریم می کنند. این آغاز گسترش و وسعت گرفتن خشونتها و ترورهای سیاسی در عراق است که از نقطه نظر لجستیکی، قدرت عمل و مانور فراوانی را برای القاعده فراهم می کند که عملاً در مناطق سنی نشین به خصوص استان انبار، نیروهای آمریکایی و عراق را به زانو درآورده و کشور را غوطه ور در یک بی ثباتی امنیتی

مزمّن و فراگیر نمایند. این انتخابات هم برای آمریکاییان و هم برای گروههای غیرسنی مشخص نمود که هرچند درصد جمعیت این گروه در مقام مقایسه با شیعیان کمتر است، اما بدون در نظر گرفتن منافع آنان و تقسیم قدرت سیاسی براساس تناسب جمعیت و تقسیم ثروت ناشی از منابع انرژی براساس نیازهای توسعه‌ای، ثبات و امنیت داخلی در کشور غیرممکن است. اولین انتخابات شوراهای استانی، کشور را از یک سو به بحران گستره امنیتی مبتلا کرد و از سوی دیگر منجر به این گشت که احزاب مذهبی به ضرر گروههای ملی و عرفی قدرت را کاملاً در اختیار بگیرند که خود باعث شد این گروهها که خود را در معاملات حاکم قدرت فاقد جایگاه یافتند، اقدامی در جهت ایجاد ثبات در کشور انجام ندهند و به طور مستقیم مشوق اقدامات القاعده باشند.

در ۱۵ اکتبر سال ۲۰۰۵، رفراندوم برای تصویب قانون اساسی برگزار شد. در ۱۵ دسامبر همان سال انتخابات پارلمانی با حضور گسترده همه گروهها برگزار شد که سنی‌ها ۵۸ کرسی، کردها با ۵۳ کرسی و شیعیان با ۱۲۸ کرسی قدرت را بین خود تقسیم کردند. انتخابات شوراهای استانی که باید آن را هفتمین نقطه عطف در تاریخ بعد از اشغال ترسیم ساخت، در شرایطی برگزار شد که حکومت نوری مالکی به واسطه اقداماتی که در دو سال گذشته به آن مبادرت کرده بود، در شرایط مطلوبی قرار داشت. پس از اینکه اولین جلسه کابینه در ۲۱ می ۲۰۰۶ تشکیل شد، نوری مالکی با توجه به اینکه حزب او در بین شیعیان اقتدار حزب شورای عالی اسلامی عراق به رهبری عبدالعزیز حکیم را دارا نیست و برعکس این حزب که سپاه بدر را به عنوان نیروی شبه نظامی در اختیار دارد فاقد ابزار قهریه است، پس توجه را معطوف به دو زمینه ساخت. نوری مالکی به بازسازی ارتش، نیروهای امنیتی و تصفیه این دو بازوی قدرت از وابستگان به گروهها و احزاب دیگر اقدام کرد. برای نشان دادن اقتدار و اهمیت بخشی به این سازمانها بود که در ۱۴ فوریه سال ۲۰۰۷، عملیات وسیع نظامی - امنیتی در بغداد برای از بین بردن ظرفیتهای نظامی گروههای طرفدار مقتدا صدر انجام شد و بغداد به کنترل دولت مرکزی درآمد. در کنار اقدام نظامی برای به دست گرفتن سیاسی در شهرهای عمده شیعه نشین و تضعیف قدرت نظامی گروههای شیعه مخالف نوری مالکی،

به دست آوردن اعتماد رهبران سنی را برای حمایت از حکومت خود سرلوحه فعالیت‌های سیاسی قرار داد. در ۱۲ ژانویه سال ۲۰۰۸، پارلمان با کوشش فراوان حکومت رای می‌دهد که اعضای سابق حزب بعث می‌توانند به شغل‌های دولتی خود بازگردند. در عین حال، حکومت به ایجاد شوراهای قبیله‌ای در مناطق سنی نشین کمک کرده و از اقدام رهبران قبیله‌ها برای انسجام بخشیدن به قدرت خود حمایت می‌کند.

اقدام سوم نوری مالکی برای تثبیت و تقویت حکومت مرکزی و محوریت دادن به حزب خود یعنی حزب دعو، او در ۲۵ مارچ سال ۲۰۰۸ رهبری علمیات نظامی - امنیتی در بصره را برای از بین بردن سپاه مهدی وابسته به مقتدا صدر را برعهده می‌گیرد و این استان را کاملاً به زیر کنترل حکومت مرکزی در می‌آورد. به دنبال سرکوب ظرفیتهای نظامی گروه‌های شیعه رقیب و به دست آوردن اعتماد رهبران قبایل سنی بود که استان انبار سنی نشین که عملاً خارج از حاکمیت دولت مرکزی قرار داشت و نقطه مرکزی اقتدار القاعده بود، به سوی ثبات پیش رفت و در اول سپتامبر سال ۲۰۰۸ این استان به وسیله نیروهای آمریکایی به عراقی‌ها تحویل داده شد و امنیت برقرار گردید. در چارچوب این تحولات بود که نیروها به صف آرایی برای به دست گرفتن اکثریت در انتخابات شوراهای استانی اقدام کردند. این انتخابات از اهمیت فزاینده برخوردار است؛ چرا که این شوراها هستند که عملاً کنترل سیاسی و اقتصادی را در استان به عهده دارند. تقسیم منابع اقتصادی در سطح هر استانی و تعیین هویت سیاسی در هر استانی برعهده شوراهاست. شوراهای استانی تعیین می‌کنند که چه فردی فرماندار باشد. این شوراها هستند که رؤسای پلیس در هر منطقه را مشخص می‌سازند. قراردادهای عمرانی و اقتصادی در هر استانی به وسیله شورا منعقد می‌شود. شوراها هستند که توزیع زمینهای دولتی را در اختیار دارند. شوراهای استانی مسئول توزیع و اداره خدماتی از قبیل آب، فاضلاب و برق هستند و تعیین می‌کنند طرحهای عمرانی و غیره از قبیل آسفالت خیابانها در کجاها، چگونه و به وسیله چه تشکیلاتی انجام شوند. قدرت سیاسی و اقتصادی در هر ایالتی کاملاً در اختیار شوراهاست. با توجه به این واقعیت بود که در اولین انتخابات در سال ۲۰۰۵ گروههای سنی عملاً حضور نیافتند و تحریم کردند. با وجود اینکه ۴۰ درصد جمعیت

بغداد سنی هستند، اما تنها یک نفر از ۵۱ نفر اعضای شورا سنی بود. ۶۰ درصد جمعیت استان دیاله در شمال بغداد سنی هستند، اما فقط یک سوم اعضای شورا سنی بودند. در شهر کرکوک مرکز استان تامین که گروه‌های غیرکرد نزدیک به ۳۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، تنها ۱۵ درصد اعضای شورای استانی غیرکرد بودند. سنی‌ها تحریم کردند؛ چون معتقد بودند شرایط به گونه‌ای است که امکان این وجود ندارد که آنان بتوانند آزادانه رقابت کنند. این عدم حضور عملاً حکومت‌های استانی را به خصوص در مناطق سنی نشین ناتوان از اداره کرده بود. اما توانایی نوری مالکی برای تضعیف گروه‌های شیعه رقیب به ویژه گروه‌هایی که مخالف حضور نیروهای آمریکایی بودند، گرایش‌های ملی‌گرایانه نوری مالکی و اینکه یک عراق مستقل با حکومت مرکزی قوی آینده کشور باید باشد و پذیرش او در اینکه باید به معادلات سنتی قدرت در مناطق سنی نشین توجه کرد، باعث شد که سنی‌ها به طور کامل در این انتخابات شرکت کنند. ائتلاف طرفدار نوری مالکی به محوریت حزب دعو و حزب شورای عالی اسلامی عراق به رهبری عبدالعزیز حکیم، دو گروه مهم شیعه بودند که در انتخابات شرکت کردند. گروه‌های طرفدار مقتدا صدر و اصولاً صدرگرایان از معرفی کاندیدا تحت عنوان طرفدار مقتدا صدر خودداری کردند و طرفداران او به عنوان مستقل در انتخابات شرکت نمودند.

حزب اسلامی عراق که مهم‌ترین تشکل حزبی سنی است و در انتخابات سال ۲۰۰۵ شرکت کرد و اکثریت را در شوراهای استانی سنی در اختیار داشت، در کنار حزب بیداری عراق که نقش اساسی با حمایت آمریکا در سرکوب کردن نیروهای القاعده در مناطق سنی نشین به خصوص استان انبار داشت، نقش فعال در انتخابات بازی کرد. از ۱۸ استان عراق تنها در ۱۴ استان انتخابات برگزار شد. در منطقه خودمختار شمال که در اختیار کردها است، انتخاباتی برگزار شد و در کرکوک هم به جهت اینکه کردها خواهان الحاق آن به مناطق شبه خودمختار کردنشین هستند، انتخاباتی انجام نشد. این انتخابات در شرایطی صورت گرفت که تفکرات حزب شورای عالی اسلامی عراق در خصوص منطقه شبه خودمختار جنوب به مرکزیت نجف، جذابیت خود را در بین بسیاری از شیعیان از دست داده بود و طرفداران

نوری مالکی و مقتدا صدر آن را نفی کرده بودند. این انتخابات در برهه ای از تاریخ پس از اشغال عراق صورت گرفت که طرفداران حکومت مرکزی مقتدر اعتبار فزون تری را به دست آورده بودند. نوری مالکی تمام سرمایه سیاسی خود را در طول دو سال قبل از برگزاری انتخابات در سبب ایجاد حکومت مرکزی توانمند در بغداد قرار داده بود. مؤلفه سومی هم که در بطن حضور آن انتخابات برقرار شد، این واقعیت بود که شوراهای قبيله ای که به کمک حکومت مرکزی عراق در مناطق سنی نشین به وجود آمده اند، نقشی اساسی در ورود گروههای سنی به فرایند سیاسی عراق بازی کردند. ایجاد این شوراها به عنوان بازوهای سیاسی حکومت مرکزی در مناطق سنی نشین و ایجاد گروههای بیداری به کمک آمریکا و حکومت مرکزی برای ایجاد ثبات در مناطق سنی نشین، فضای سیاسی مساعدی را برای اعتبار بخشیدن به ایده فدرالیسم در بطن وجود حکومت مرکزی توانمند و کارآمد در عراق تشکیل داده بودند که نقش مهمی در شکل دادن به نتایج انتخابات بازی کرد. به همین روی گروهها و احزابی که در انتخابات سال ۲۰۰۵ و در بطن بی ثباتی امنیتی به پیروزی رسیدند، نتوانستند همچون گذشته به نتایجی دست یابند.

در اولین انتخابات سراسری بعد از دسامبر ۲۰۰۵، ائتلاف نوری مالکی، نخست وزیر، تحت عنوان دولت قانون در ۹ استان از ۱۴ استان از دیگر احزاب و گروهها شرایط مناسب تری دارد و موقعیت تعیین کننده در عملکرد شوراهای استانی یافته است. در بصره که در انتخابات سال ۲۰۰۵ نوری مالکی و حزب او به هیچ کرسی دست نیافت، حدود ۳۸ درصد آرا به ائتلاف او رسیده است. از ۴۱ کرسی در بصره در سال ۲۰۰۵ اکثریت آنها یعنی ۲۰ کرسی به ائتلاف عبدالعزیز حکیم و ۱۳ کرسی هم به حزب فادهیلا اعطا شد. به علت اینکه در تعداد جمعیت بصره دگرگونی حاصل شده است، امسال شورای استانی فقط دارای ۳۵ کرسی می باشد. در بغداد هم نوری مالکی با بالاترین درصد آرا یعنی ۳۷ درصد به پیروزی دست یافت. در دیگر مناطق شیعه نشین جنوب به استثنای کربلا که موطن اوست، ائتلاف دولت قانون در رقابت پایاپای با دیگر احزاب شیعه می باشد. در انتخابات سال ۲۰۰۵ تعداد رای دهندگان شرکت کننده ۵۵/۷ درصد بود، در حالی که امسال از ۱۵ میلیون نفر که می توانند رای بدهند

درصد کمتری شرکت کردند. اما برخلاف انتخابات قبلی، سنی‌ها نیز نقشی فعال در انتخابات بازی کردند. اینکه در بغداد ۱۵۰ حزب با معرفی ۲۵۰۰ کاندیدا برای کسب ۵۷ کرسی شورای استانی به رقابت پرداختند، نشانگر اقبال بیشتر جامعه و تنوع وسیع‌تر در رابطه با انتخابات است. ۱۴ هزار کاندیدا که نزدیک به ۴ هزار نفر آنها زن بودند، برای کسب ۴۴۰ کرسی شوراهای استانی به رقابت پرداختند.

نتایج انتخابات نشانگر برهم خوردن توازن قدرت به نفع گروه‌ها و احزاب طرفدار حکومت مرکزی مقتدر و تثبیت وسیع‌تر موقعیت رهبران قبیله‌ها و اعتبار شوراهای قبیله‌ای در تعیین جهت رای مردم می‌باشد. نوری مالکی در طی دو سال گذشته با به کارگیری ارتش و نیروهای امنیتی به عنوان بازوهای قدرت، توانست نیروهای متعارض را کنترل کند و در عین حال از طریق اتحاد راهبردی با رهبران قبایل در نقاط مختلف کشور، موفق شد که ظرفیت بالای سیاسی را نشان دهد. توازن قدرت به همین دلایل به نفع او و به ضرر حزب رقیب اصلی یعنی شورای عالی اسلامی عراق و گروه معارض یعنی صدرگرایان دگرگون شود. در مناطق سنی نشین در استانهای دیاله، انبار، نینوا و صاحب‌دین احزاب سنی حزب بیداری به رهبری شیخ احمد ابوریشا، حزب قبایل بلوک عراق به رهبری شیخ حمیدال‌هایز توانستند به موفقیت در برابر حزب حاکم یعنی حزب اسلامی دست یابند. این رهبران نقشی عمده در شکست نیروهای القاعده در استان انبار و برقراری ثبات امنیتی در مناطق سنی نشین داشتند. در انتخابات سال ۲۰۰۵، هیچ‌یک از این رهبران قبایل و احزاب در انتخابات شرکت نکردند و با تحریم خود سبب شدند که تنها ۲ درصد رای دهندگان سنی به پای صندوق انتخابات بروند. انتخابات شوراهای استانی در سال ۲۰۰۵ سبب شد که منازعات قومی در کشور و به خصوص در مناطق سنی نشین به شکل فزاینده‌ای شدت بگیرد و بی‌ثباتی امنیتی جامعه را به کام خود فرو بکشد؛ که عملاً منجر به ناتوانی در اداره مملکت شد. انتخابات شوراهای استانی در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۹ که تعادل نیروها را با توجه به ظرفیتهای جمعیتی آنها برقرار ساخته است، از یک سو تضعیف احزاب مذهبی را در میزان نفوذگذاری رقم زد و از سویی دیگر، تقویت گروه‌ها و احزاب مرکزگرا و طرفدار حکومت مرکزی مقتدر را به نمایش گذاشت. در کنار این

دو واقعیت، نقش تعیین کننده رهبران قبایل در جهت دادن به کیفیت و عملکرد مردم به خوبی محرز و مشخص شد.

سخن پایانی

برگزاری انتخابات شوراهای استانی که اولین انتخابات سرتاسری بعد از پایان سال ۲۰۰۵ می باشد را باید حرکت جامعه از مرحله شورش به مرحله حکومت کردن قلمداد نمود. آنچه این انتخابات محرز ساخت، این واقعیت بود که هر چند به دلایل بین المللی و داخلی چاره ای جز توسل به شیوه رای دادن برای اداره جامعه در برابر مردم و رهبران عراق وجود ندارد، اما رای دهندگان همچنان در چارچوب نیروهای سنتی موسوم به مؤلفه های ازلی انتخاب خود را انجام می دهند. قالبهای دموکراتیک در کنار چارچوبهای فکری ازلی که بازتاب سنن تاریخی است، حیات بخش حیات سیاسی در عراق هستند. این انتخابات نشان داد که نیروهای طرفدار حکومت مرکزی قدرتمند در عراق امروزه در اکثریت هستند و گرایشهای گریز از مرکز به حاشیه رانده شده اند.

پاوقیہا:

1. R. Smith, " The Imposition of Nationalism on a Non-Nation Stode: The Case of Iraq During the Inter War Period 1921-1941," in Jakowski J. and Gershini I., 1966, p. 88.
2. P.W. Ireland, *Iraq: A Study in Political Development*, 1973, London: Alden Press, pp. 34-35.
3. R. gg Long, S.H., *Fore Centuries of Modern Iraq*, 1977, Oxford: Oxford University Press.
4. A. Hurani, P. S. Khoury and M. Wilson (eds.), *The Modern Middle East*, 1993 London: I. B. Tauris.
5. C. Geertz, *The Interpretation of Cultures*, 1975, London: Hutchinson.
6. Khalidi, Traifred, *Land Tenure and Sowel Transformation in the Middle East*, 1984, Beirut & American University of Beirut.